

## راسل و نظریه ازدواج موقت

برتراند راسل فیلسوف معروف انگلیسی در کتاب زناشویی و اخلاق می‌گوید: ... در واقع اگر درست بیندیشیم پی می‌بریم که فواضح معصومیت کانون خانوادگی و پاک‌ی زنان و دختران ما را حفظ می‌کنند. هنگامی که این عقیده را لکی در بحبوحه عصر ویکتوریا ابراز کرد، اخلاقیون سخت آزرده شدند بی‌آنکه خود علت آن را بدانند، اما هرگز نتوانستند خطای عقیده لکی را به ثبوت رسانند. زبان حال اخلاقیون مزبور با تمام منطقشان این است که «اگر مردم از تعلیمات ما پیروی می‌کردند دیگر فحشاء وجود نمی‌داشت» اما ایشان به خوبی می‌دانند که کسی توجه به حرفشان نمی‌کند.

این است فرمول فرنگی چاره جویی خطر مردان و زنانی که قادر به ازدواج دائم نیستند و آن بود فرمولی که اسلام پیشنهاد کرده است. آیا اگر این فرمول فرنگی به کار بسته شود و گروهی زن بدبخت به ایفای این وظیفه اجتماعی اختصاص داده شوند، آن وقت زن به مقام واقعی و حیثیت انسانی خود رسیده است و روح اعلامیه حقوق بشر شاد شده است؟

برتراند راسل رسماً در کتاب خود فصلی تحت عنوان ازدواج تجربی باز کرده است. وی می‌گوید: قاضی لیندزی که سالیان متمادی مأمور دادگاه دنور بوده و در این مقام فرصت مشاهده حقایق زیادی داشته پیشنهاد می‌کند که ترتیبی به نام «ازدواج رفاقتی» داده شود. متأسفانه پست رسمی خود را (در آمریکا) از دست داد، زیرا مشاهده شد که او بیش از ایجاد حس گناهکاری در فکر سعادت جوانان است. برای عزل او کاتولیکها و فرقه ضدسایه‌پوستان از بذل مساعی خودداری نکردند.

پیشنهاد ازدواج رفاقتی را یک محافظه کار خرمدند کرده است و منظور از آن ایجاد ثباتی در روابط جنسی است. لیندزی متوجه شده که اشکال اساسی در ازدواج فقدان پول است. ضرورت پول فقط از لحاظ اطفال احتمالی نیست، بلکه از این لحاظ است که تأمین معیشت از جانب زن برآورده نیست و به این ترتیب نتیجه می‌گیرد که جوانان باید مبادرت به ازدواج رفاقتی کنند که از سه لحاظ با ازدواج عادی متفاوت است: اولاً منظور از ازدواج تولید نسل نخواهد بود. ثانیاً مادام که زن چنان فرزندی نیاورده و حامله نشده طلاق با رضایت طرفین میسر خواهد بود. ثالثاً زن در صورت طلاق مستحق کمک خرجی برای خوراک خواهد بود... من هیچ تردیدی در مؤثر بودن پیشنهادات لیندزی ندارم و اگر قانون آن را می‌پذیرفت تأثیر زیادی در بهبود اخلاق می‌کرد.

آنچه لیندزی و راسل آن را «ازدواج رفاقتی» می‌نامند گرچه با ازدواج موقت اسلامی اندک فرقی دارد اما حکایت می‌کند که متفکرانی مانند لیندزی و راسل به این نکته پی برده‌اند که تنها ازدواج دائم و عادی وفاقی به همه احتیاجات اجتماع نیست.

مشخصات قانون ازدواج موقت و ضرورت وجود آن و عدم کفایت ازدواج دائم به تنهایی برای رفع احتیاجات بشری بالأخص در عصر حاضر، مورد بررسی قرار گرفت. اکنون می‌خواهیم به اصطلاح آن طرف سکه را مطالعه کنیم، ببینیم ازدواج موقت چه زیان‌هایی ممکن است در برداشته باشد. مقدمتاً می‌خواهم مطلبی را تذکر دهم: در میان تمام موضوعات و مسائل و زمینه‌های اظهار نظر که برای بشر وجود داشته و دارد، هیچ موضوع و زمینه‌ای به اندازه بحث در تاریخ علوم و عقاید و سنن و رسوم و آداب بشری گنگ و پیچیده نیست و به همین جهت در هیچ موضوعی بشر به اندازه این موضوعات یاره نیافته است و اتفاقاً در هیچ موضوعی هم به اندازه این موضوعات شهوت اظهار نظر نداشته است.

از باب مثال اگر کسی اطلاعاتی در فلسفه و عرفان و تصوف و کلام اسلامی داشته باشد و آنگاه پاره‌ای از نوشته‌های امروز را - که غالباً اقتباس از خارجیها و یا عین گفته‌های آنهاست - خوانده باشد، می‌فهمد که من چه می‌گویم. مثل این است که مستشرقین و اتباع و ادناپشان برای اظهار نظر در این گونه مسائل همه چیز را لازم می‌دانند مگر اینکه خود آن مسائل را عمیقاً بفهمند و بشناسند.

مثلاً در اطراف مسأله‌ای که در عرفان اسلامی به نام «وحدت وجود» معروف است چه حرفها که زده نشده است! فقط جای یک چیز خالی است و آن اینکه وحدت وجود چیست و قهرمانان آن در عرفان اسلامی از قبیل محیی الدین عربی و صدرالمتألهین شیرازی چه تصویری از وحدت وجود داشته‌اند؟

من وقتی که برخی اظهار نظرهای مندرج در چند شماره مجله زن روز را درباره نکاح منقطع خواندم بی‌اختیار به یاد مسأله وحدت وجود افتادم؛ دیدم همه حرفها به میان آمده است جز همان چیزی که روح این قانون را تشکیل می‌دهد و منظور قانونگذار بوده است.

البته این قانون چون یک «میراث شرقی» است این اندازه مورد بی‌مهری است و اگر یک «تحفة غربی» بود این طور نبود. قطعاً اگر این قانون از مغرب زمین آمده بود امروز کنفرانسها و سمینارها داده می‌شد که منحصر کردن ازدواج به ازدواج دائم با شرایط نیمه دوم قرن بیستم تطبیق نمی‌کند، نسل امروز زیربار اینهمه قیود ازدواج دائم نمی‌رود، نسل امروز می‌خواهد آزاد باشد و آزاد زندگی کند و جز زیربار ازدواج آزاد که همه قیود و حدودش را شخصاً انتخاب و اختیار کرده باشد نمی‌رود...

ادامه دارد

## زندگی امروز و ازدواج موقت

چنانکه قبلاً دانستیم ازدواج دائم مسؤولیت و تکلیف بیشتری برای زوجین تولید می‌کند. به همین دلیل پسر یا دختری نمی‌توان یافت که از اول بلوغ طبیعی که تحت فشار غریزه قرار می‌گیرد آماده ازدواج دائم باشد. خاصیت عصر جدید این است که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل عائله زیادت ز کرده است. اگر در دوران ساده قدیم یک پسر بچه در سنین اوایل بلوغ طبیعی از عهده شغلی که تا آخر عمر به عهده او گذاشته می‌شد برمی‌آمد، در دوران جدید ابتدا امکان پذیر نیست. یک پسر موفق در دوران تحصیل که دبستان و دبیرستان و دانشگاه را بدون تأخیر و رد شدن در امتحان آخر سال و یا در کنکور دانشگاه گذرانده باشد، در ۲۵ سالگی فارغ التحصیل می‌گردد و از این به بعد می‌تواند درآمدی داشته باشد. قطعاً سه چهار سال هم طول می‌کشد تا بتواند سر و سامان مختصری برای خود تهیه کند و آماده ازدواج دائم گردد. همچنین است یک دختر موفق که دوران تحصیل را می‌خواهد طی کند.

## جوان امروز و دوره بلوغ و بحران جنسی

شما اگر امروز یک پسر محصل هجده ساله را که شور جنسی او به اوج خود رسیده است تکلیف به ازدواج بکنید، به شما می‌خندند. همچنین است یک دختر محصل شانزده ساله. عملاً ممکن نیست این طبقه در این سن زیر بار ازدواج دائم برونند و مسؤولیت یک زندگی را که وظایف زیادی برای آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به فرزند آینده‌شان ایجاد می‌کند - بپذیرند.

### کدامیک؟ رهبانیت موقت یا کمونیسیم جنسی یا ازدواج موقت؟

از شما می‌پرسم: آیا با این حال، با طبیعت و غریزه چه رفتاری بکنیم؟

آیا طبیعت حاضر است به خاطر اینکه وضع زندگی ما در دنیای امروز اجازه نمی‌دهد که در سنین شانزده سالگی و هجده سالگی ازدواج کنیم دوران بلوغ را به تأخیر بیندازد و تا ما فارغ التحصیل نشده‌ایم غریزه جنسی از سرما دست بردارد؟

آیا جوانان حاضرند یک دوره «رهبانیت موقت» را طی کنند و خود را سخت تحت فشار و ریاضت قرار دهند تا زمانی که امکانات ازدواج دائم پیدا شود؟ فرضاً جوانی حاضر گردد رهبانیت موقت را بپذیرد، آیا طبیعت حاضر است از ایجاد عوارض روانی سهمگین و خطرناکی که در اثر ممانعت از اعمال غریزه جنسی پیدا می‌شود و روانکاوی امروز از روی آنها پرده برداشته است صرف نظر کند؟

دو راه بیشتر باقی نمی‌ماند: یا اینکه جوانان را به حال خود رها کنیم و به روی خود نیاوریم؛ به یک پسر اجازه دهیم از صدها دختر کام بگیرد، و به یک دختر اجازه دهیم با دهها پسر رابطه نامشروع داشته باشد و چندین بار سقط جنین کند، یعنی عملاً کمونیسیم جنسی را بپذیریم؛ و چون به پسر و دختر «متساویا» اجازه داده‌ایم، روح اعلامیه حقوق بشر را از خود شاد کرده‌ایم، زیرا روح اعلامیه حقوق بشر از نظر بسیاری از کوتاه فکران این است که زن و مرد اگر بناست به جهنم دره هم سقوط کنند دوش به دوش یکدیگر و بازو به بازوی هم و بالاخره «متساویا» سقوط کنند.

آیا اینچنین پسران و دخترانی با چنین روابط فراوان و بیحدی در دوران تحصیل، پس از ازدواج دائم مرد زندگی و زن خانواده خواهند بود؟ راه دوم ازدواج موقت و آزاد است. ازدواج موقت در درجه اول زن را محدود می‌کند که در آن واحد زوجة دو نفر نباشد. بدیهی است که محدود شدن زن مستلزم محدود شدن مرد نیز خواهد ناخواه هست. وقتی که هر زنی به مرد معینی اختصاص پیدا کند قهراً هر مردی هم به زن معینی اختصاص پیدا می‌کند، مگر آنکه از یک طرف عدد بیشتری باشند. بدین ترتیب پسر و دختر دوران تحصیل خود را می‌گذرانند بدون آنکه رهبانیت موقت و عوارض آن را تحمل کرده باشند و بدون آنکه در ورطه کمونیسیم جنسی افتاده باشند.

## ازدواج آزمایشی

این ضرورت اختصاص به ایام تحصیل ندارد، در شرایط دیگر نیز پیش می‌آید. اصولاً ممکن است زن و مردی که خیال دارند باهم به‌طور دائم ازدواج کنند و نتوانسته‌اند نسبت به یکدیگر اطمینان کامل پیدا کنند، به‌عنوان ازدواج آزمایشی برای مدت موقتی باهم ازدواج کنند؛ اگر اطمینان کامل به یکدیگر پیدا کردند ادامه می‌دهند و اگر نه از هم جدا می‌شوند.

من از شما می‌پرسم: اینکه اروپاییان وجود یک عده از زنان بدکار را در محل معین از هر شهری تحت نظر و مراقبت دولت لازم و ضروری می‌دانند برای چیست؟ آیا جز این است که وجود مردان مجردی را که قادر به ازدواج دائم نیستند خطر بزرگی برای خانواده‌ها به حساب می‌آورند؟